

نیاکان باستانی کردان و لران و ترکان آذربایجان

- بالاتر از کاسیان به سمت غرب، سرزمین بیت همبان (سرزمین کمند اندازان ساگارتی) قرار داشته که همان استان کرمانشاهان کنونی بوده است. این ناحیه از اوایل هزارهٔ اول پیش از میلاد توسط مادیهای ساگارتی مسکون بوده است.
- نزدیکترین ترکان به نواحی ماد اعم از ماد بزرگ و ماد کوچک (آذربایجان ایران) ارانیان (یعنی مردمی که توتمشان عقاب است) و خالیبیا (خالدانیان، یعنی مردم پرستندهٔ ایزدجنگ) بوده اند.

جمعه ۲۶ فروردین ۱۳۸۴ - ۱۵ آوریل ۲۰۰۵

نگارنده قبلاً کتابی در دو مجلد تحت عنوان نیاکان باستانی کرد در تاریخ و اسطوره ها تألیف و منتشر نموده است. تدوین این مقاله از آنجا الزام پیدا کرد که جدیداً به نکاتی در این باب پی بردم که قبلاً متوجه آنها نشده بودم: چنانکه مرسوم است برای شناسایی نیاکان باستانی کردان و لران و ترکان آذری باید اقوام باستانی غرب فلات ایران را به همراه جغرافیای تاریخی نواحی مربوط بدیشان مورد مذاقه قرار داد.

سخن خود را از جنوب و از سرزمین عیلام که شامل خوزستان و ایلام می شده آغاز میکنیم. از آنجاییکه نامهای اوکسیان (چهارمحال بختیاری عهد باستان) و خوزستان در نقطه مقابل هم به ترتیب به معنی سرزمین چمنزارها و سرزمین مرطوب و نمناک میباشند، لذا با این مفاهیم جای آنها مشخص است اما از آنجاییکه خود نام عیلام به اگدی به معنی سرزمین مرتفع و کوهستانی است، لذا مسلّم به نظر می رسد که موطن اصلی عیلامیها همان منطقهٔ زاگروس جنوب غربی بوده یعنی همان ناحیه ای که در قرن ما به حق ایلام نامگذاری شده است، چه نامهای قدیمی این منطقه در منابع آشوری البیسی (یعنی سرزمین بلند و کوهستانی) و در منابع یونانی ایلام و الیمایید آمده است، و همان جایی است که که بعداً نزد پارسیان عهدساسانی به نام مردم آنجا ماسبدان (یعنی سرزمین مردمی که کشتار نمیکنند) ذکر شده است. هرودوت ماسپیها (ماسبدان) را در شمار قبایل پارسی آورده است. ولی این نام بی شک از نام بونیان امردی آن ناحیه اخذ شده است که در زبانهای ایرانی معنی آنانکه کشتار نمیکنند را میداده است. طبق کتیبه های عیلامی مالمیر و شگفت سلیمان در ناحیهٔ چهارمحال بختیاری امردیها زبان و فرهنگ عیلامی داشته و ساکنین باستانی ناحیهٔ استان ایلام کنونی بوده اند.

شبهت نام امردیها با آماردان (مردان ناحیهٔ مصب سفیدرود) این تصوّر را پیش آورده که آماردان هم شاخه ای از ملت عیلامی امردی بوده اند که این خطایی بارز است چه همهٔ شواهد و اسناد تاریخی و اساطیری دال بر آن است که آماردان فرهنگ و البسهٔ سکایی داشته اند و اصلاً از آریاییان سکایی بوده اند. نام رهبر تاریخی و اسطوره ای معروف ایشان یعنی آتردات (مخلوق

آتش) یا همان گرشاسب- رستم سکایی گواه صادقی بر این امر است. از شهرها و ولایات عیلام (هیلامتی، الیمائید) نامهایی در کتیبه ها ذکر شده اند که اکنون هم قابل شناساند: آوان (آبادان)، آدامدون (اندیمشک)، آدامشول (مسجد سلیمان)، خیدالو (خویدزی، شوشتر)، هوشن (دزفول)، انشان سوسونکا (سوسنگرد)، اجاپیر (ایذه)، سیماش (سفید دشت لرستان) باراخشه (بهبهان)، ورهشی (پارس)، شیراکوم (شیراز)، لیان (بوشهر). یونانیها نام شهرهای اهواز و خرمشهر را هم به ترتیب به صورت آگنیس و بیان یاد نموده اند. در شمال نواحی عیلامی نشین کاسیان (اسلاف لران) سکنی داشته اند که اصل نام تاریخی - اسطوره ای اژی دهاک (ضحاک) - که لقبی بر آگوم کاک رمه سلطان معروف کاسی و بابلی بوده - متعلق بدیشان است.

کاسیها، خصوصاً شاخهٔ جنوبی آنان تحت نام بودیها (خوشبختان، رستگاران) - که در خبر هرودوت از قبایل تشکیل دهندهٔ اتحادیهٔ قبایل ماد به شمار آمده است - همان قومی است که در اوستا تحت نام خشتاویها (درخشانها) ذکر گردیده، چه خود کلمهٔ کاسی (کاشی) نیز در فرهنگ سانسکریتی کاسیان به همین معنی درخشان بوده است. در سرزمین اصلی کاسیان یعنی لرستان و جنوب کرمانشاهان نام سه شهر معروف بوده است: خارتیش (به فارسی یعنی خوارکنندهٔ تشنگی) همان خرم آباد کنونی است که در عهد آشوریان شهر مرکزی کاسیان بوده است. پیشتر شهر مرکزی کاسیان کرینتاش (خوارنت اوستا) بوده است که همچنانکه از نامش پیداست همان شهر کرد حالیهٔ کرمانشاهان است. رهبر اساطیری خشتاویها (کاسیها، لرها) در اوستا با اسامی پوروذاخستی (پربخت و اقبال) و فرد داخستی (بختیار) ذکر گردیده که لابد نیای اساطیری لران بختیاری به شمار می آمده است. در جبههٔ مقابل ایشان دشمنان آنها یعنی دانوهای تورانی (یعنی سکاییان ساکن کنار شط) قرار داشته اند که منظور عیلامیهای خوزستان و کردان حاکم بر ایشان بوده اند: در کتیبهٔ بیستون نام فردیکه از این ناحیه برعلیه داریوش قیام کرده بود آسینا (عقاب) فرزند اوپه دارمه (قانونگذار و الامقام) آمده که هردو نام کردوخی (کیمری، سکایی) به نظر میرسند، گرچه وی نسب خود را به پادشاهان پیشین عیلام می رسانده است. ناگفته نماند در یک مهر جالب عیلامی که مربوط به همان عهد داریوش (قرن ششم پیش از میلاد) یا اندکی پیشتر میباشد سوارکاری جنگی با لباس و کلاه خود مخصوص سکاییان شاخهٔ کیمریان کردوخی نشان داده شده است.

در کتاب پهلوی ائوگمدیچا از رود زیرزمینی دانوهای تورانی صحبت شده که بی شک همان رود کارون (رود کاریزهای کتب پهلوی دیگر) مراد میباشد. نام آسینای عیلامی در اوستا به صورت قابل توجه اسَ بَن آمده که به معنی که سنگ اندازنده با فلاخن میباشد. میدانیم سنگ اندازی با فلاخن در جنگها در آن عهد وجه مشخصهٔ کیمریان کردوخی بوده است. پس طبق

مندرجات اوستا معلوم میشود که قیام آسینا بر علیه داریوش توسط اسلاف لران بختیاری (کاسیان، بودیان، خشتاویان، اوکسیان) سرکوب شده است.

مطابق نوشته های استرابون کاسیها با طرفداری از عیلامیها (ایلامیها) حمله خوزیها (عیلامیان جنوبی) را دفع نموده اند. بالاتر از کاسیان به سمت غرب، سرزمین بیت همبان (سرزمین کمند اندازان ساگارتی) قرار داشته که همان استان کرمانشاهان کنونی بوده است. این ناحیه از اوایل هزاره اول پیش از میلاد توسط مادیهای ساگارتی (لفظاً یعنی سنگ کن ها که همان ستروخاتیان یعنی خانه سنگیهای خبر هرودوت میباشد) مسکون بوده است. نامهای کرمانشاه (در اصل کرمانشان یعنی جایگاه کرمانجها) و کرمانج (یعنی خانه سنگیها) مربوط بدیشان میباشد. منابع یونانی که از لشکرکشی اسکندر به ایران صحبت میدارند در این ناحیه از شهرکهایی به نام کارس، ستیا (که به فاصله چهار روز از کارس واقع شده بود) متعاقباً سامبانه یاد کرده اند که به ترتیب مطابق با قصرشیرین، قصبه بیستون (ستیعون) و شهر صحنه می باشند.

بالاتر از بیت همبان، سرزمین پارسوا (یعنی سرزمین کناری) واقع شده بود که معنی این نام در نام منطقه اردلان (یعنی سرزمین پستی) در ناحیه استان کردستان زنده مانده است. این منطقه پیش از آمدن کیمریان کردوخی و ساگارتیان توسط لؤلویان لفظاً یعنی بردگان کوهستانی، ازبومیان باستانی منطقه مسکون بوده است.

بالاتر از پارسوا سرزمین زاموا (یعنی منطقه زمستانی) واقع بوده که بعداً بخشی از کشور ماننا (سرزمین ماه) را تشکیل میداد. اینجا در اعصار باستان محل کوتیان و لؤلویان بود. در شمال آنجا، در غرب دریاچه اورمیه دو سرزمین گیلزان (ظاهراً به معنی سرزمین جنگلی) و موساسیر (ظاهراً به معانی محل سرازیر شدن آبها و از آب برگرفته شده) واقع شده بود که محل سکناي هوریان (کوهستانیان)، میتانیان (دامداران گردنده خورشید پرست) و کوتیان (مردم سگپرست) بوده است. آشوریان در عهد مادها توشپای کیمری را در این ناحیه در منطقه ای به نام کوشخنو (که با قصبه گوزلسوی جنوبشرقی ترکیه مطابقت دارد) شکست داده بودند.

روایات سامی که در قرآن هم متجلی شده نام کوتیان و کوه آنان یعنی جودی (کوتی) را در این منطقه و حوالی آن جستجو میکرده اند. کوهی که اکنون به نام جودی نامیده میشود کمی دورتر از این منطقه و در غرب آنجا، در شمال موصل واقع شده است. این کوه اساطیری در اسطوره بابلی اوتنپیشتیم نیسیر نامیده شده و آشوریان آن را با کوه شیخان یا کندی شیخان در جنوب پیرانشهر مطابق میدانسته اند. از موساسیر به سمت غرب دو ولایت خوبوشکیه (خوبوشنا، یعنی ناحیه خودمختار) و شوباریا (یعنی ناحیه چوپانان) واقع شده بود نه از سده هفتم پیش از میلاد ولایات کیمریان کردوخی محسوب میشدند.

کیمریان کردوخی که درخبر هرودوت بانام بوسیان (یعنی آزادگان گردنده) مشخص گردیده اند از اقوام تشکیل دهنده امپراطوری مادها به شمار می آمدند. ولی چنانکه قبلاً اشاره شد آنان طبق منابع آشوری دراصل از سکائیان کیمری بوده اند و دراواسط حکومت مادها از شمال دریای سیاه بدین ناحیه کوچ کرده بودند. در اوستا اینان با اسامی قوم فریان تورانی (یعنی سکائیان دوست ایرانیان، در اصل یعنی قوم گردنده، همان قوم پیران ویسه شاهنامه) و تئوژیان (گردندگان) یاد گردیده اند. زبان کردی را باید به همین مردم منسوب نمود، ولی کلاه دراز و مخروطی آنان با دستار کوتی - میتانی جایگزین گردیده است: طبق تصاویر باستانشناسی نوک کلاهخود دراز و مخروطی کیمریان به سمت جلو خمیده شده بوده است.

ملت آریایی دیگری که در تشکیل ملیت کرد سهیم بودند عبارتند از میتانیها (یعنی چوپانان گردنده میتراپرست) اینان خصوصاً در مجاورت نواحی غرب خوبوشکیه (بوختان، یعنی ناحیه آزادگان کرد) در منطقه ای که به نام ایشان شوباریا (یعنی ناحیه چشم داران) ذکر گردیده، سکنی گرفته بودند. در کتیبه های هیتی و اکدی آنان را پاپهی نیز نامیده اند که این نام نیز به زبان اوستایی معنی دامپرور است. نام پاپهی (میتانی، خورشید پرستان کوچ نشین) به صورت اصحاب الرّس (صاحبان دامها) در قرآن ذکر گردیده و جزء اقوام بئده (یعنی معدوم شده) به شمار آمده است. سنتهای پرستش ایزد خورشید (مهر، امیر) نزد کردان یزیدی انساب آنان را به میتانیان می رساند. میتانیان در جمع اتحادیه قبایل هیکسوس (پادشاهان بیگانه) از فلسطین به مصر هجوم بردند و حدود صدوپنجاه سال در آنجا حکومت کردند و بعد از گذشت این مدت توسط فرعون اهموسه به سمت فلسطین و شمال بین النهرین رانده شدند و این همان واقعه ای است که در تورات با عنوان خروج بنی اسرائیل از مصر بازگویی شده است.

در اتحادیه اقوام هیکسوس به همراه میتانیها (قوم موسی)، هوریان (قوم هارون)، مردم ماری (قوم مریم) و آموریان (قوم عمران) هم حضور داشته اند. استرابون میگوید که کردا (کرد) به معنی مرد جنگی و دلیر است. می دانیم که از همین ریشه است کلمه گرد فارسی که به معنی پهلوان است. این معنی در معنی نام زبان کردی سورانی (پهلوانی) زنده مانده است و آن همچنین در معانی لفظی نامهای کردوخ و کیمری که به ترتیب در زبانهای اکدی و گرجی به معنی پهلوان است دیده میشود.

اما نام کردوخ به صورت کرداک در خودزبانهای قدیم نیز معنی مرد جنگی دوره گرد را میدهد و این معنی در نامهای شاهنامه ای و اوستایی کردان کردوخی یعنی قوم پیران ویسه (شیوخ گردنده)، تئوژیه (متحرکها) و قوم فریان (شتابنده، گردنده) نیز قابل مشاهده است. این سؤال هم پیش می آید که آیا نام کرد ربطی با کلمه کورتش عیلامی یا گرده فارسی کهن به معنی بنده ورعیت (لؤلؤبی) داشته، که جواب منفی مینماید. گروهی نام کرد را به معنی چوپان گرفته اند که این

معنی فرعی و عاریتی آن بوده چراکه نه در زبانهای کهن و نه نو نام کرد بدین معنی دیده نمیشود، در این صورت باید نام کرد را مترادف با نام میتانیان (شوباریان، پاپهی ها) به معنی چوپانان گردنده شمرد. که این امر با اسناد و داده های زبانشناسی و تاریخی درست در نمی آید. ولی به موازات نام کردوخیها، نام ایرانی دیگری به شکل کردیو (کرتی، مترادف با کلمه عربی سوران) به معنی دارندگان خانه های سنگی وجود داشته که نامی بر کردان ساگارتی (سنگ کن) بوده است که اسلاف مردم کرمانشاهان بوده و هیئت بابلی- یونانی شده نام خود یعنی زاگروس (زاگروتی، ساگرتی) را به کوهستان معروف غرب فلات ایران داده اند.

ناگفته نماند نام پاپهی نیز با اندکی تغییر در کتابت میخی کردوک تلفظ میشده و وقوع این امر در زبان اکدی می توانست منجر به کردوخی نامیده شدن هر سه شاخه هندو ایرانی کردان یعنی کردوخیها، ساگارتی ها و میتانیها (شوباریان) گردد. گرچه میتانیها به همراه کیمریان کردوخی در تشکیل قوم کرد سهم اساسی داشته اند ولی نام آنان در ترکیب قبایل تشکیل دهنده اتحادیه مادها مستقل ذکر نشده و در همان نام بوسیان یعنی آزادگان کوچ نشین کرد مستتر است. بهر حال اتحادیه شوباریان (میتانیان) و بوسیان (کردوخیان) که منابع آشوری به صراحت از آن سخن رانده اند، بعد از سقوط آشوریان در سال ۶۱۳ پیش از میلاد، تحت نام کردوخی (یعنی پهلوانان دوره گرد، سورانی) معروف میگردد. از آنجاییکه سرتاسرنواحی غرب فلات ایران و شمال بین النهرین جولانگاه سواران کیمری کردوخی بوده، لذا چنان که اشاره شد لذا زبان کردی را باید متعلق به همان سکاییان کیمری دانست. هرودوت نام کیمری (توده مردم) را به معنی عامیانه آن توده مردم بدون شاه (کی- مری، یعنی آنان که شاهانشان کشته شده) آورده است. این معنی حتی به نویسندگان بخش وندیداد اوستا رسیده بوده که در آنجا این مردم را تحت نام تئوژییه (گردنده) قوم بدون سرور معرفی نموده اند. چنانکه اشاره شد شاهنامه ایشان را تحت نام قوم پیران ویسه (قبیله شیوخ گردنده) ذکر نموده که همان قوم فریان گائاهای اوستاست که به صراحت از تورانیان دوست ایرانیان در جزیره رود رنگها (در قسمت علیای دجله) به شمار آمده اند.

به هر حال مطابق منابع کهن آشوری و یونانی و ایرانی کیمریان اعم از کیمریان کردوخی و کپادوکی رعایای سکاییان پادشاهی شمال دریای سیاه یعنی اسکیتان (تورانیان سلطنتی) به شمار می آمده اند و در اثر فشار همینان از سرزمینهای خود در شمال دریای سیاه به کوهستانهای شمال عراق و کوهستان زاگروس و کپادوکیه آناتولی مهاجرت نموده اند. در مجموع معلوم میگردد که سه قوم از شش قوم تشکیل دهنده اتحادیه مادها یعنی بوسیان (کردوخیها و میتانیها)، ستروختیان (ساگارتیهها، کرمانجهها) و بودیان (لران) متعلق به کردان و لران بوده و سه قوم مادی دیگر عبارت بوده اند از آریزانتیان (قوم

نجبای ماد) که در حدود کاشان میزیسته اند و مغها که در ناحیهٔ بین رغهٔ آذربایجان (مراغه) و رغهٔ تهران (ری) ساکن بوده اند و سرانجام پارتاکانیان (یعنی مردمی که در کنار رود زندگی میکنند) همان مردم منطقهٔ اصفهان بوده اند.

نزدیکترین ترکان به نواحی ماد اعم از ماد بزرگ و ماد کوچک (آذربایجان ایران) ارانیان (یعنی مردمی که توتمشان عقاب است) و خالیبیان (خالدانیان، یعنی مردم پرستندهٔ ایزدجنگ) بوده اند که به ترتیب در شرق و غرب ارمنستان امروزی سکنی داشته اند. گروه دوم که در حدود شهر قارص ترکیه ساکن بوده اند در منابع ارمنی و یونانی همچنین با نام ماریان یعنی آدمکشان و جنگجویان مشخص شده اند. منابع گرجی این مردم را بُن ترک (یعنی مردم دیوانه سر گرگ پرست) نامیده اند. اینان شاخه ای از ترکان اران یعنی خیلندورکها (یعنی ترکان دانا) بوده اند. نام ارانیها (قوم عقاب) در اوستا سائینی آمده که به همان معنی قوم عقاب و شاهین است.

اوستا این مردم را پیرو اشه (زرتشتی) معرفی نموده است. در اسطورهٔ ده ده قورقود (پدر مجرب و مقدس) که از آنان به یادگار مانده است و به همان زبان ترکی آذری است قهرمانان اصلی کتاب عبارتند از بامسی بیبرک (زرتشت)، بایندرخان (کورش)، غازان خان (کیخسرو) و باسات (رستم، گرشاسب، آتردات پیشوای مردان). جالب است که در این کتاب افراسیاب با همان لقب اوستایی آن یعنی مجرم (شوکلو ملک = پادشاه مجرم) معرفی شده است؛ معهذای که در اصل همان مادیای اسکیتی است که استرابون وی را در ردیف کشورگشایان بزرگ عهد باستان آورده، در تورات و قرآن تحت نامی یوسف کنعان (مادیای باجگیرنده از فرعون) در ردیف آخیار و انبیاء معرفی گشته است.

در پایان نگاهی به برخی از اشخاص اسطوره ای و تاریخی ده ده قورقود آذربایجانیها می اندازیم. در مقاله ای که اینجانب قبلاً از روی دو کتاب که در بررسی اساطیر ده ده قورقود نوشته شده، تدوین کرده بودم برخی افراد تاریخی - اسطوره ای از قلم افتاده اند. بررسی جدید وقتی لزوم پیدا کرد که به متن کامل اسطورهٔ ده ده قورقود دسترسی پیدا کردم: شوکلوملک (به ترکی عثمانی سوچلو ملک) یعنی پادشاه مجرم. گناهکار بی تردید همان افراسیاب تورانی دوم یعنی مادیای اسکیتی است. به طوریکه گفته شد در اوستا نیز وی ملقب به مجرم و بزهکار است. موسی خورنی نیوکارمادس آورده است. از اینجا معلوم میشود که نیوکار به جای نا-وه-کار (نابکار) است و معنی این کلمه فردی که کارنیک نمیکند میباشد. قاراگونئی (سیاهبخت) همان فرود (سیاوش، فراتورت پادشاه چهارم ماد) است که بدست همان مادیای اسکیتی (افراسیاب دوم) در اطراف شهر گنجهٔ آذربایجان به قتل رسیده است. طبق کتب پهلوی مهاجرت تورانیان (کیمریان کردوخی) به شمال بین النهرین در عهد بین همین دو افراسیاب اول و دوم روی داده است. جالب است اسطوره ای که هرودوت مبنی بر کشتن و پختن پسر

کیاخسار (کیخسرو) توسط سکاها نقل نموده در اسطوره ده ده قورقود به نام غازان (جنگجو) و اروز (اعلیحضرت) ثبت گردیده، به ترتیب همان کیاخسار و پسرش آستیگ میباشند. سوای قاراگونئی (فرود) در این اساطیر از پسر وی به نام قارابوداک (شاخه سیاه) صحبت شده که همان فریبرز شاهنامه است.

به احتمال زیاد فرود و فریبرز فرد واحدی بوده و همان پادشاه نگونبخت ماد فرائورت (سیاوش) میباشند. قابل توجه است که در مجموعه اساطیری ده ده قورقود در رابطه با بامسی بئیرک (زرتشت) از هفت خواهر وی یاد میگردد که این بنا به اوستا و کتب پهلوی تعداد بچه های زرتشت است.

تکورا (امیر) در اساطیر ده ده قورقود یکجا مشخصاً به جای ساراک (آخرین پادشاه آشور) میباشد که برای رهایی خویش از کیاخسار (کیخسرو) خود را به درون شعله های کاخ خویش افکند. در اساطیر ده ده قورقود همچنین قاضیلیق قوجا (قاضی پیر) به جای زرتشت و یئگنک (سالار مردان) به جای پسر وی اُرتدئر میباشد که لفظاً به همین معنی است. تپه گوز (غول یک چشم) به جای اژی دهاک اوستا و ضحاک شاهنامه است. پس بی جهت نیست که مطابق کتب پهلوی وی سرانجام در روز رستاخیز به دست گرشاسب (رستم) مقتول میگردد. گرشاسب دقیقاً به جای همان باسات اساطیر ده ده قورقود (قاتل تپه گوز) است. خود ده ده قورقود (پدرتجارب) همان است که هرودوت و موسی خورنی وی را غیبگوی "اره" (اران، ایزد خورشید و جنگ) آورده اند. اما تپه گوز از سوی دیگر با اساطیر یونانی و ژرمنی هم مربوط گردیده چه وی و قاتلش در مقام اُدن (ایزد یک چشم خورشید ژرمنها) و اودیسه یونانیهاست که خود با اودن ژرمنها مترادف میباشند. امران همان امیران (ایزد اساطیری آتش گرجیها- قفقازیها) و نام پدر وی بکیل به معنی نگهبان میباشد که بدین معنی در خود اسطوره امران اشاره شده است. اسطوره اگرک (بزرگتر) و برادرش سگرک (عزیزتر) بن مایه خود را از اسطوره مادی زریادر (زرتشت که اصلش به صربهای دوردست شمال قفقاز یعنی بوسنیها میرسیده) و برادر و هیشتاسپ (دارنده بهترین اسبان) گرفته است. این اسطوره بعدها در آذربایجان با اسم بهرام و گل اندام (گل خندان) بیشتر معروف شده است. در اینجا مطابقت نام گل اندام با چیچک بانو (آتوسا=توپل، دختر کورش) یعنی زن بامسی بئیرک (زرتشت) قابل توجه است.

در ده ده قورقود غازان به سان یاسون یونانیها (کیاخسار) کشنده اژدها ذکر شده، بعلاوه جنگهای کیاخسار (کیخسرو) با تورانیان اسکیتی که در شاهنامه به دوازده رخ معروف است به نحوی بارز در اساطیر ده ده قورقود نیز ضبط گردیده است.